



toratsion@yahoo.com +1 (212) 330 7030

PURIM FOR EVER

پوریم برای همیشه

می دانیم که پوریم و کیپور بسیار به هم شباهت دارند. در حالیکه خحامیم می فرمایند درجه پوریم حتی از کیپور هم بالاتر است چرا که در تورا نوشته شده است כפורים. هر موقع که حرف "ד" در اول یک کلمه آید از نظر دستور زبان عبری یعنی "مانند כפורים یعنی "مانند پوریم" که روز پوریم مانند کیپور باعث کفاره گناهان می شود. ولی چرا باید تا این حد پوریم جلوتر از کیپور باشد که کیپور را به پوریم تشبیه کنند؟ بخاطر اینکه هیچ اتصال بالتر از عشق با هشم نیست. کسی که از چهار راه عشق به هشم نزدیک می شود کما اینکه در تورا این مورد را متذکر می شود ואהבת את ה' א-להיך حداوند را عشق بورز و فقط ترس از مجازات در تو نباشد. کسی که بتواند با عشق به هشم متصل شود اتصالش عمیق تر است تا کسی که از روی ترس به هشم متصل می شود. همینطور در روز کیپور ما با ترس جلوی هشم می آییم اما در روز پوریم ما با شادی و خوشحالی می آییم. این شادی و خوشحالی روز پوریم بیشتر از ترس روز کیپور باعث کفاره گناهان می شود. به همین دلیل نوع شادی که ما داریم همیشه بستگی به این دارد که ما چگونه از آن استقبال کنیم و مطمئناً این ما هستیم که می آییم و آن میصوا را در نظر هشم درخشنده می کنیم. در گمارا بارها روی این موضوع توضیح می دهد که امکان دارد که دو شخص یهودی دقیقاً همزمان یک میصوا را شبیه هم انجام دهند. اما برای یکی از آنها قبول می شود و دیگری قبول نمی شود. چرا که یکی با شادی و خوشحالی انجام داده و دیگری با بی رغبتی و با بی میلی. در نتیجه در شولخان عاروخ تأکید می کند که טוב מעט תחנונים בכונה, מהרבות בלא כונה چقدر بهتر است یک ذره عبادت هشم با کوانا و با حواس جمع و با میل و شادی و خوشحالی تا اینکه بسیار انسان هشم را عبادت کند به مقدار زیاد ولی با بی میلی و با بی حوصلگی و با حالت ترس و غم و اندوه. به همین دلیل داوید هملخ در تهیلیم می فرماید : לעבד את ה' בשמחה هشم را با خوشحالی عبادت کنید. این خوشحالی است که می تواند طناب نجات ما باشد.

زمانیکه هشم به مشه ربنو می گوید برو قوم یسرائل را از بدبختی نجات بده مشه ربنو اولین دلیلی که می آورد می گوید "ای هشم من دهانم و زبانم سنگین است چطور می توانم با پرعو یا با قوم یسرائل صحبت کنم اصلاً آنها نمی فهمند که من چه می گویم و زبان مرا نمی فهمند". آیا واقعاً تمام دلیل مشه برای ممانعت از رفتن برای نجات قوم یسرائل سنگینی دهان بود؟ خود مشه ربنو به نظرش نمی گفت یک نفر دیگری می فرستم یا همراه خودم می برم یا اینکه به هشم بگویم دهان مرا شفا بده که بتوانم خوب صحبت کنم؟ مشه ربنو در اینجا ۲ موضوع را به ما یاد می دهد که نجات قوم یسرائل به دو عامل بستگی دارد: ۱- دهان ۲- زبان. دو موعدی که ما داریم مربوط به دهان و زبان می شوند פה (دهان) به פורים مربوط می شود و לשון (زبان) به פסח. باید سعی کنیم این دو موعد را که پشت سر هم هستند، با فرق یک ماه فاصله، به خوبی احترام بگذاریم و طبق هلاخا و با عشق و خوشحالی به استقبال آنها برویم. نه اینکه فقط چهار هفته به کارهای پسخ مانده شروع کنیم تازه ناراحت شدن که باید خانه تکانی کنیم و... با عشق و شادی به پیشواز פה و לשון (پوریم و پسخ) برویم، تنها این دو عامل و این دو موعد در زندگی شخصی یا اجتماعی باعث می شوند که از نجات هشم بهره مند شویم. به همین دلیل در پسخ هشم ما را بطور آشکارا از گالوت نجات داد اما در پوریم هشم ما را بصورت پنهان نجات داد. به همین دلیل مگیلایی که ما می خوانیم מגילת אסתר نام گذاری شده است. אסתר به معنای پنهان است. در نتیجه مشه ربنو به ما فاش می کند که کسی که بخواهد به این نجات نائل شود بسته به این دو موعد است.

تمام ایده پوریم و پسخ در این است که انسان بتواند خودش را برای ارتباط به هشم موظف بداند. کسی که خودش را موظف بداند که "من باید یک قدمی را برای نجات انجام دهم". آن موقع است که چه در پوریم و چه در پسخ، چه פה و چه לשון می تواند آن قدرت را بگیرد. به همین دلیل در پوریم با פה دهانمان مگیلای می خوانیم و در پسخ هر میصوایی که داریم مربوط به פה و לשון می شود. خوردن مصا، نخوردن خامص، خوردن مارور، خواندن هگادا، چهار سوالی که بچه ها می کنند، چهر پیاله یابین که می نوشیم، خواندن هلل. یکی از میصواهایی که در پوریم داریم کمک به فقرا است. بالاترین فقری که در اطراف ما است خودمان است - نشامای خودمان. کسی که بتواند در روز پوریم یک میصوایی را بر خودش قبول کند که بتواند نشامایش را تقویت کند (مثلاً اینطور بگوید که من در پوریم می خواهم فلان میصوا را که نشامایم کمبود دارد را شروع کنم) مطمئناً در آن پسخ به آن ثروت دست پیدا می کند.

یکی از قوانین پوریم، کمک به فقرا است. روز پوریم دست ما نیست که قضاوت کنیم چه کسی فقیر است و یا چه کسی فقیر نیست. هر کسی که دستش را دراز می کند به او کمک می کنند. همانطور هم حخامیم می فرمایند در روز پوریم هر کس که دستش را به سوی هشم دراز کند برای تفیلا خواندن هشم قضاوت نمی کند که آیا واقعاً مستحق است یا نه. هشم تفیلاش را قبول می کند. به همین دلیل روز پوریم خیلی خوب است که تفیلائی شخصی خود را بخوانیم.

اما در پوریم هنرپیشه ها چه کسانی بودند؟ استر، مردخای، خشیارشا و هامان. استر زن خشیارشا شد ملکه شد، هامان وزیر خشیارشا شد و مردخای وزیر دوم و بعدی خشیارشا. این چهار هنرپیشه در واقع خود ما هستیم. آیا می خواهیم در زندگی

تصمیم بگیریم استر باشیم (فداکار). آیا می خواهیم خشایار شاه باشیم ، قصد بدی داشته باشیم ولی جرأت آن را نداریم و می خواهیم پول بدهیم کس دیگری آن کار را بر ایمان انجام دهد. آیا می خواهیم هامان باشیم قصد بدی نداریم جرأت بدی داریم. یک نفر به ما یک پیشنهادی دهد زودی شیر می شویم و آن کار بد را انجام می دهیم. یا می خواهیم مردخای شویم که او جرأت خوبی را داشت که تعظیم نکرد به هامان و عامل نجات شد. ما هم می توانیم صدیق باشیم. استر از کلمه הסתר می آید به معنای "پنهان". کدام عضو ما پنهان است؟ نشامای ما. نشاما به عنوان ملکه زن پادشاه می شود که قدرت دست اوست که همانا הַמַּלְכָה (جسم) ما است. جسم و نشاما الآن یکی شدند . ملکه و پادشاه. بدن و نشاما حالا بر سر دو راهی قرار گرفتند که آیا به هامان گوش دهند که יצא הרע است یا به مردخای که יצא הטוב است. به همین دلیل هامان که ساطان باشد که همانند مار اولیه است ، همیشه وسوسه می کند و می خواهد انسان را به راه اشتباه آورد. آن موقع است که انسان باید مردخای وار به عنوان יצא הטוב (غریزه خوب) به יצא הרע (غریزه بد) تن در ندهد تا بتواند هم خودش و هم یک جماعت را نجات دهد.

شاید ما تا حالا در نصف شب به ترافیک برخورد نکرده باشیم. تنها لازم است که همان نیمه شب وسط راه یک ماشین خراب شود و دیگر هر کسی که پشتش است باید از کنار رود و آن موقع است که بعد از چند دقیقه ترافیک سنگینی پیش می آید. یک شخص به عنوان هامان کافی است که جلوی پیشرفت جماعت را بگیرد. یک شخص کافی است که در خانواده راه اشتباه رود و جلوی پیشرفت معنوی خانواده را بگیرد و آنها را کافر کند. دیگر بقیه خانواده و بقیه نسل آن خانواده باید یکی یکی و بسیار آرام از کنار آن مانع رد شوند. به همین دلیل مردخای فقط خودش را نجات نداد (که گفت من تعظیم نمی کنم) بلکه باعث شد که جامعه از حکم بد هشم دور شوند. در نتیجه انسان با هر قدمی که برمی دارد تنها برای خودش نیست بلکه برای خانواده و جامعه اش است . به همین دلیل این حالت امیدواری و تشویق را باید به خودش بدهد که هر کاری که من می کنم برای خودم و جامعه ام می کنم و مطمئناً تأثیر بینهایتی دارد.

در تفیلا می خوانیم : כי כל פה לך יודה "هر دهانی تو را (هشم) تشکر می کند". וכל לשון לך תשבח "و هر زبانی تو را مدح و ثنا می گوید". וכל עין לך תצפה "و هر چشمی در انتظار توست". וכל ברך לך תכרע "و هر زانویی به جلوی تو زانو سجده می کند". וכל קומה לפניך תשתחוה "و هر قد و قامتی در حضور تو تعظیم می کند". یعنی هشم تو بسیار والا هستی ، سزاوار تشکر ، ستایش ، چشم انتظاری ، امیدواری ، تواضع و سجده و فروتنی هستی که هیچ کس در برابر تو هیچ قدرتی ندارد. והלבבות ייראוך "و تمام قلب ها از هیبت تو می ترسند". והקרוב והכליות יזמרו לשמך "و تمام اندرون و کلیه ها نام تو را ترنم می کنند". همانطور که در تهیلیم داریم כל עצמתי תאמרנה ה' מי כמוך "تمام استخوانهای من می گویند کیست مانند تو.

ما در اینجا چندین مرحله داریم : اول آنکه انسان باید با دهانش شروع کند تا بتواند زبانش به کار بیفتد و بعد چشمانش می بیند که چه معجزاتی در اطرافش هستند که هشم را مدح بگوید. تا ما از هشم تشکر نکنیم و زبانمان تعریف هشم نگوید معجزات هشم را در اطرافمان نمی بینیم. اگر فقط بخواهیم بنشینیم که اول اتفاق بیفتد و بعد تعریف و تشکر کنیم یک راه طولانی است. اما

کسی که برای تشکر از هشتم برای امروز از دهانش شروع می کند ، فردایش روز دیگر است. کسی که زبانش را استفاده می کند برای مدح هشتم آن موقع است که چشمش باز می شود و بیشتر دلیلی برای مدح هشتم می بیند. آن موقع است که انسان که چشمش ببیند و بزرگی هشتم را ببیند آن موقع است که زانوی تواضع و فروتنی را در برابر هشتم خواهد داشت و آن موقع است که در هر مقامی که باشد ، پدر بزرگ باشد ، مادر بزرگ باشد ، معلم ، مهندس ، وکیل و یا هر منصبی که داشته باشد هنوز در برابر حرف هشتم سر خم می کند و نمی گوید زشت است ما فلان شخص هستیم چطور می توانیم صیصیت و کلاه بپوشیم و بخواهیم فلان میصوا را انجام دهیم و بخواهیم هموصی و نوارخ در جشن ها بگوییم. موقعیکه انسان تا این حد خودش را به هشتم وابسته بداند آن موقع است که قلبش ترس از هشتم دارد. تا انسان از بیرون شروع نکند از درون هیچ احساسی پدید نمی آید و آن موقع است که از قلب به سایر اعضای بدن نفوذ می کند. که حتی درون و کلیه های انسان نام هشتم را مدح می گویند و ترنم می کنند. آن موقع است که تمام استخوانها و تمام وجود انسان می گویند **מי כמך ה'** هیچ قدرتی در برابر تو نیست. هیچ ثروتی و هیچ پولداری قدرت ندارد و فقط تو هستی که تمام کلیدها به دست توست.

כי כל פה לך יודה اینکه هر دهانی مدح هشتم را می گوید **חخامیم** می فرمایند این زمان پوریم است که با **פה** (دهان) از هشتم تشکر می کنیم. تمام مفهوم خواندن مگیلا ، تشکری است که ما از هشتم می کنیم بخاطر معجزه ای که شد. **וכל לשון לך תשבח** و هر زبانی مدح تو را می گوید و **תורה** ستایش می کند این زمان **פסח** است که ما با چهار پیاله **יין** (دوس של ישועות - پیاله های نجات) مدح هشتم می کنیم. اینکه **וכל ללך תצפה** هر چشمی در انتظار توست این زمان **شاوועות** است. در زمان نزول تورا قوم یسرائل به درجه ای رسیده بودند که دیگر با دهان و گوش کاری نداشتند. آنها با چشمانشان صداها را می دیدند و دیگر نمی شنیدند. آنقدر درجه بالایی است. به همین دلیل ما از نظر روحانیت شخص با چشمش بیشتر می تواند درک کند تا با گوشش. و همچنین زمانی که می گوید **וכל בך לך תכרה** که هر زانویی جلوی تو زانو می زند این زمان **روش هشانا** است که ما با التماس به جلوی هشتم می آییم برای آنکه هشتم به ما رحم کند برای سالی که در پیش داریم و شوفار مفهومش این است که همانطور که شوفار به لرزه می آید قلب ما هم به لرزه می آید. اینکه در پاسوق می فرماید **וכל קומה לפניך תשתחוה** و اینکه هر مقامی و قد و قامتی جلوی تو تعظیم می کند روز کیپور است که ما با تعنیت ، سجده و التماس از هشتم می خواهیم که احکام بد را باطل کند. **והלכות יראוך** که قلبها از تو می ترسند موعده سوکا است چرا که **اتרוک** همان قلب است که ما در دست می گیریم و زیر یک سایبان موقتی می رویم که ترس هشتم بر ما باشد که آن قصری هم که برای خودمان ساختیم همگی به دست هشتم است. **והקרב והכליות** دیگر می رسد به اوج شادی که فقط با نام تو را ترنم می کنیم که دیگر کاری به ستایش و تشکر نیست. **יזמר לשמך** که ترنم می کنیم جشن **سیمخا** تورا است که به اوج می رسیم. بعد از **سیمخا** تورا **חנוکا** است. **כל לצמתי תאמרנה ה'** **מי כמך** تمام استخوانهای من می گویند کیست مانند تو - **מי כמך** نام پرچم مکابی ها بوده. بنابراین در این هشت موعدی که از پوریم شروع شد تا **חנוکا** ، فقط و فقط فرصتی است برای اتصال به هشتم. ولی از کجا شروع می شود؟ از پوریم. اگر ما بتوانیم در پوریم فقط نقاب و شادی ظاهری در نظر نگیریم فقط بدانیم که پوریم برای آن است که عادت کنیم به تشکر کردن از هشتم ، آن موقع است که **پسخ** فرق دارد ، **شاوועות** چیز دیگری است. **روش هشانا** با یک حالت رو سفیدی دیگر

است و همینطور کیپور ، سوکا ، سیمخا تورا تا حنوکا. پوریم از ۲۵ (دهان) شروع می شود. تمام مفهوم اینکه بتوانیم دل עצمانی با تمام وجود به اوج شادی برسیم شروعش پوریم است.

آیا ما تا حالا میوه نارس خورده ایم؟ خیر چون هنوز نرسیده. بنابراین چرا غصه فردا بخوریم؟ کسی که غصه فردا می خورد مثل میوه ناری است که آنرا می خورد. چه می دانیم که چه پیش می آید. هیچ کس نمی داند تمام کمپانی هایی که در اوج بودند در عرض یک روز همه شان یک دفعه سقوط کردند. ولی آیا غذای شب مانده را می خوریم؟ و در یخچال نباشد معلوم است که نمی خوریم. پس چرا غصه گذشته را می خوریم گذشته که دیگر تمام شده. حتی کس دیگر دارویی که تاریخ انقضا از آن گذشته باشد را هم نمی خورد.

در نتیجه پوریم شروع سیمخا است مبدا که کسی بخواهد شادی پوریم را در یک روز خلاصه کند و بگوید پوریم دیگر گذشت ما هم برگردیم به حالت اول که بودیم. اگر کسی بتواند از این پایگاه پرتاب (پوریم) مثل موشکی که به فضا می رود خوب خودش را در هوا به پرواز درآورد آن موقع است که در فرودگاه حنوکا - معجزه هشت روزه - پایین می آید. بنابراین اگر بخواهیم بدانیم که پوریم ما ، پسخ ، شاووعوت ، روش هسانا ، کیپور ، سوکا ، سیمخا تورا و حنوکا واقعاً تا چه حد در درگاه هشم قبول شده ، باید ببینیم از این اعضای بدنمان بدرستی استفاده کرده ایم؟ آیا دهانمان با تشکر شروع شده؟ آیا زبانمان همیشه تعریف بوده؟ آیا چشمانمان به هشم امید داشته؟ آیا فروتنی و شکستگی قلب را در روز روش هسانا و کیپور داشتیم و یا فقط حواسمان به این بوده که کجای کنیسا بشینیم ، بلیط کجا رزرو کنیم و چه کت شلوار یا کت دامنی بخریم. اگر این مشخصات را داشتیم مطمئناً این اعیاد هم قبول خواهند شد.

زمانی که وشتی زن خشایار شاه به حرف او تمرد کرد و نزدیک بود که اخشوروش از خشمش پایین آید و گفت بروم با وزیرانم که شش نفر بودند مشورت کنم. اسامی آن وزرا از این قرار است: درشونه ، شتار ، ادمتتا ، ترشیش ، مرس ، مرسنا ، مموک. این شش نفر بی دلیل این اسامی را نداشتند. زمانی که اخشوروش می خواست با وزرای خود درباره وشتی مشورت کند ، فرشتگان به هشم گفتند که مبدا از این فرصت کوتاهی کنی و آن جریمه ای که وشتی سزاوارش است را بر سرش نیاوری. صدمه ای که وشتی به دختران یسرائل زد باید مستوجب اینچنین تنبیهی شود. زیرا که در روز شبات بود که قلب پادشاه از شراب سرمست شده بود و در همان روز بود که پادشاه گفت وشتی را بصورت عریان بیاورند تا در برابر همه برقصد. هشم یک عیبی را روی بدنش قرار داد که برایش کسر شأن بود و اگر بصورت عریان در برابر همه حاضر می شد مورد تمسخر آنها قرار می گرفت. این بود که از دستور پادشاه سر باز زد. از طرفی می دانیم که این وشتی بود که در روز شبات دختران یسرائل را به عنوان ابزار نمایش مد لباس با کمال بی حجب و حیایی در روز شبات به کار می کشید. هشم نیز حکم کرد که در همان روز شبات با همان بی حجب و حیایی تنبیه شود و دنیا را ترک کند. اما ممکن بود اخشوروش از این تصمیم خود منصرف شود. بنابراین فرشتگان در برابر هشم حاضر شدند و برای احقاق حق دختران یسرائل بدین صورت ادعا کردند و شروع کردند به تعریف و خشکویی کردن ملت یسرائل و بالا بردن اعتبارشان. آنها گفتند در برابر هر دولت و وزیری که در زمین است ، در آسمان هم قرار دارد. نام اولین

وزیر خشیار شاه در سال ۱۳۵۷ بود ، منظور از این نام در ۱۳۵۷ - بره های یک ساله است که یسرائل ها آنها را برای هشم قربانی می کردند و جزو امتیاز مثبت آنها به شمار می رفت. دومین وزیر شتار بود که اشاره است به שתי תורה - قربانی کردن دو کبوتر که این هم توسط یسرائل ها انجام می شد. سومین وزیر אדמתא بود که اشاره است به מזבח אדמה قربانگاه زمینی که فقط توسط یسرائل ها ساخته شد. چهارمین وزیر תרשיש نام داشت که از لباس های کهنات است . فرشتگان گفتند آیا ملت دیگری بجای یسرائل لباس فاخری برای نماینده تو و خادمین تو درست کردند؟ پنجمین وزیر מרס بود. این کلمه به معنای تکان دادن و قاتی کردن است. فرشتگان گفتند فقط ملت یسرائل است که روز کیپور این عمل را توسط خون گوساله انجام می دادند. ششمین وزیر מרסא بود که منظور مخلوط کردن قربانی های آردی است که این هم فقط توسط ملت یسرائل انجام می شد. نام هفتمین وزیر מרסא بود به معنای آماده سازی میز شولخان در معبدگاه است که این عمل هم فقط توسط یسرائل ها انجام می شد. در نتیجه گمارا می فرماید درجه قربانوت تا چه حد بالا است که با هر میصوایی که شخص انجام می دهد یک حالت خوشگویی برای خود در آسمان بوجود می آورد. که موقعیکه لازم دارد از آن استفاده می کند و به نفع خود و جامعه استفاده می کند. به همین دلیل امکان دارد یک میصوایی که ما بیست سال پیش انجام داده ایم ، هنوز آن میصوا در خزانه هشم است و زمانیکه ما به آن نیاز داریم می آید و از ما دفاع می کند. به همین دلیل حخامیم می فرمایند که تمام پوریم بخاطر پدران اولیه و صدیقیم بود که از قبل اینقدر زخوت اندوخته کرده بودند که موقعیکه زمان آن رسید هشم تمام طلبکاریهایش را با تمام بدهکاری هایش تسویه کرد . به همین دلیل فکر نکنیم میصوایی که انجام دهیم همان موقع هم بخواهیم مزدش را بگیریم و بگوییم مثلاً این همه کنیسا رفتم پس چه شد؟ اگر مردخای همان موقعیکه اخشوروش را نجات داده بود و همان جا مقدار هنگفتی پول به عنوان پاداش به او داده بودند ، هیچ موقع دیگر اخشوروش آن زمانی که لازم بود که جان جماعت یسرائل در خطر بود به آنها خوبی نمی کرد در حالیکه می بینیم شی که بی خوابی به سر اخشوروش زده بود ، به خود گفت آیا کسی خوبی به من کرده که من مزدش را نداده ام؟ و بعد از آن دفتر خاطرات را نگاه می کند و می بیند که شخصی بنام مردخای یهودی یکبار به او خوبی کرده و می گوید من باید این را الگو کنم به تمام دنیا که کسی که به من خوبی می کند در رأس است میلیون برابر مزدش را بیشتر از زمان انجام خوبی به او می دهد و تمام نقشه هامان را از بین می برد. کسی که فقط و فقط زخوت اندوخته می کند مطمئناً در آسمان هم برای خودش هم برای خانواده و جامعه واسطه خوب قرار می گیرد.